

کتاب باورساله ها

خاتون هفت قلعه

در این روزهای خوش تابستان زنو بمطالعه کتاب « خاتون هفت قلعه ۱ » سرگرمم . از کتابهای خوب بسیار معدودی است که در این اواخر بچاپ رسیده است و مانند سایر آثار مؤلف آن یعنی باستانی پاریزی هم آموزنده است و هم لذت بخش . مؤلف مردی است محقق و متتبع و فاضل که مانند صیاد زبردستی گوهر حقیقت را از لابلای صدفها بیرون میآورد و بقوت اندیشه توانا از آن نتیجه میگیرد و شهامت عرضه داشتن آنرا هم دارد و براساس راهوار فکر بگر خود سوار و شهسواری است که نتیجه اندیشه خود را با رعایت شرایط دشوار و تهورآمیز تاریخ نگاری با زبانی شیرین و مستدل برهنه و بی پروا بروی کاغذ میآورد . خداوند امثال او را زیاد نماید که مملکت ما سخت بدان نیازمند است و شاید بتوان گفت که بدان از هر چیز دیگری نیازمند تر است .

پاریزی مقداری از مقالات تاریخی خود را درین کتاب بچاپ رسانیده است و برای مزید تفریح خوانندگان مقالات را مانند بوستان باحال و صفائی مرزبندی نموده بدین معنی که درمیان هر دو مقاله يك با دو قطعه نیز از اشعار خود را جاداده و این نیز بر مزایای کتاب افزوده است .

مقصود ما در اینجا معرفی پاریزی که محتاج معرفی هم نیست- نمیباشد و الحق آنچه خود او در حق آثارش گفته درست و بجاست . آنجا که فرموده :

« من خود نکویم این اثری هست جاودان کین مایه نیست در خور بود و نمود من »
« گویم که شعله ایست فروزان و تابناک از آتشی که سوخت همه تار و بود من »

راقم این سطور عقیده و نظر خود را درباره شاهکارها و آثاری که مردم روزگار بدانها عنوان « جاودان » میدهند در ضمن داستان شاهکار (یا عمو حسینی) بیان نموده ام ولی تألیفاتی مانند کتاب « خاتون هفت قلعه » ولو بحکم اینکه هو الباقی و کل شیء هالك جاودان هم نباشد ، اما بلاندرید اثری دور و دراز در خاطر خواننده باقی خواهد گذاشت .

یکی از مقاله های شیوای این کتاب « مبارزه بامبارزه با فساد » عنوان دارد (صفحات ۸۰-۹۲) و در ضمن آن سخن بدوره فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار کشیده شده است و پس از

۱- مجموعه مقالات تاریخی ، از انتشارات کتابفروشی دهخدا ، چاپ رنگین ، مشتمل بر ۳۵۷ صفحه و فهرست اعلام و اصطلاحات (۴۴ صفحه) و فهرست کتبی که مورد استفاده مؤلف بوده است (۶ صفحه) ، طهران ، ۱۳۴۴ هجری شمسی .
۲- پاریزی در نوشتن اعداد و ارقام بشیوه فرنگیها از چاپ راست نوشته است و مثلاً صفحات همین مقاله را بدینصورت نوشته است: ۹۲-۸۰ .
۳- بمن معتمد که هیچ عیبی ندارد (و بلکه بهتر است) که ما ایرانیها که خطمان از راست بچپ است ارقام و اعداد را هم بهمین ترتیب بنویسیم که خواندن را آسانتر میسازد .

آنکه داستان بسیار خوشمزه ولی اسفناکی را از خاقان مغفور و بنقل از « ناسخ التواریخ » آورده بدین قرار:

« در عشر آخر ربیع الثانی ۱۲۴۶ رعیت ملایر و توپسرکان بر شاهزاده شیخملی میرزا^۱ بر شوریدند و چند تن ملایری از نمدی او بنالیدند و همی گفتند که شاهزاده چندان سنت مردم لوطرا بر خود فرض داشته که شیخ الاسلام و نایب‌الصدر بلدما را که ستین کهولت سپر مانند بجای پسران امر دبرای خویش آورده و بابایشان در آمیخته است، بدوره ناصرالدین شاه میرسد و چنین مینویسد :

« بعد از جد بزرگوار، ناصرالدین شاه هم چندی بفکر مبارزه با فساد افتاد، اما مقصودش شوخی و تفریح بوده و واقعیت، بدین معنی که یکی از اجزاء خلوت پادشاهی را گفت: « چون نوبا مطربهای شهر و مردم هرزه کرد و هر جائی مانوسی هر هفته روزنامه مشروح از همه جا و همه کس تحصیل کن و مخفیانه بمن برسان. این مرد گزارشی^۲ مفصل داد ولی روز بعد ناصرالدین شاه او را خواست و گفت که مقصود من این چیزهای متفرقه که مایه پریشانی حواس است نبود بلکه خواستم از اتفاقات بازه شهری و اینکه کدام زن را بکدام مجلس بردند و با کدام مرد رادر کدام حوزه بکار گرفتند و در هتلهای چه منازعات شد و از خبرهایی که نشاط خاطر دارد بنویسی که معرفتی بحال اشخاص پیدا شود.^۳ »

این قسمت مرا بیاد رساله ای انداخت که تا کنون بیچاپ نرسیده و داستان آن از این قرار است : یکی دو ماه پیش در ضمن فهرست نسخه های خطی که دوست جوان دانشمند و باهوشم آقای حسین خدیو بجم از طهران برایم فرستاده بود اسم رساله ای را دیدم که عنوان « رساله فجو ریبه » داشت و در شرح آن نوشته بودند « اوضاع و عادات و رسوم دربار ناصرالدین شاه » و از آنجائی که چند سال پیش ازین مقاله ای در همین موضوع در مجله « یغما » داشتم مایل گردیدم که درباره این رساله هم اطلاعاتی بدست بیاورم و درین خصوص از آقای خدیو بجم خواهش نمودم که شرحی برایم بنویسد. ایشان بحکم لطفی که در حق ارادت مند دارند از تمام رساله عکس برداشته برایم فرستادند .

وقتی این عکسها رسید معلوم شد که مطلب طور دیگری است و قضایا از جای دیگری آب میخورد و اکنون باقتضای موقع (پس از تردید و دودلی بسیار) مختصری در باب این رساله بعرض خوانندگان « یغما » میرساند تا بدانند که فساد از کجاها برمیخیزد ... و مبارزه با آن کار آسانی نیست که با وارد ساختن آن در برنامه های دولتی بتوان آنرا ریشه کن ساخت. مرض مزمن هزار ساله و دوهزار ساله است و در رگه و پی ما ریشه دو انیده است و طبیبهای حاذق و با تجربه و دواهای حاد و وسایل علمی و فنی لازم دارد و از همه چیز گذشته دلسوزی و ایمان و زمان و عندالاه - قضاء استعمال شدت و اجبار ضرورت دارد.

۱- خدا رحم کرد که اسمش شیخملی هم بوده است ، ۲- چنانکه ملاحظه میشود در آن دوره کلمه « روزنامه » دست معنی « گزارش » امروزی را میداده است . ۳- پاریزی این قسمت را از « خاطرات سیاسی امین الدوله » نقل نموده است .

اما نسخه « رساله فجوریه ۱ » از آنجائی که با احتمال قوی همان گزارش می است که آقای یاریزی بدان اشاره فرموده اند شاید بی مناسبت نباشد که در باره آن شرحی بعرض خوانندگان « یغما » برساند : این کتابچه در کتابخانه دولتی ایران در تحت نمرة ۱۰۷۱۳ ضبط و دارای ۱۰۶ صفحه بیاضی است و بخط شکسته استعلیق زیبایی نوشته شده است و میتوان احتمال داد که بخط خود مؤلف باشد. مؤلف والی نام از خلوتیان در بار ناصرالدین شاه بوده است و خود در حق خویشتن در مقدمه کتاب چنین آورده است :

« والی بن سهراب الکرجستلی را که تربیت یافته بارگاه و جارب کس آن درگاه هم مورد مرحمت خسروانه و مشمول مکرمت خدیوانه فرمودند و حکم محکم بشرف وی نفاذ یافت که آنچه عصیان ازین بنده در ایام جهالت و جوانی وزمان غفلت و نادانی^۲ بظهور رسیده بر صفحه چند نگار داده چون نامه اعمال اصحاب شمال بحضور باهرالنور ظل خداوند برده ، این بنده بحکم المأمور معذور تخلف از فرمان نتوان جست لاجرم هرچه را که بخاطر داشت نگاشت تا در عرصه روزگار بیادگار بماند و همکنان را نیز بکار آید .

آنگاه مؤلف نامحترم که ظاهر آ مرد بی فضل و سوادی هم نبوده و خط و ربطی داشته است شرح فجایع اعمال و هرزگیهای بیشمار خود را با بیشرمی و وقاحت هرچه تمامتر و با عباراتی زشت و مستهجن که گاهی نفرت انگیز است و گاهی نیز بندرت ابیات مناسب و مضامین ملیح از قیاحت و کراهت آن اندکی میکاهد و رو بهمرفته بصورتی که البته مطبوع و مبیع اعلیحضرت قدر قدرت قاجار و بقول خود مؤلف :

« پادشاه جمجاه ، فلك بارگاه ، عارج معارج سلطنت و کشورستانی ، صاعد مدارج معدلت و دین پروری ، نظر الله فی الارضین ، فهران الماء والظین ، افخیم الخواقین ، ماءالدین المبین ، اعظم اعظم السلاطین ، بالرأی الرزین ، ملك الملوك الاعظم ، السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان ناصرالدین شه غازی که کمین بنده او حکم بر چرخ برین دست بر اختر دارد ، بیان نموده است .

مؤلف باز در همان مقدمه تصریح مینماید که

« بر اتفاق کعبه حضور و عا کفان ساحت طور سلطنت عظمی و دولت کسری مستور نماند که این رساله را « فجوریه » نام نهادم و مشحون نمودم بر دو واقعه و یک گفتار : واقعه اول در مباشرت و معاشرت بانوان است و ایشان بیست و هشت تن هستند . واقعه دوم سلاطه باوشاقان سیم ساق است و آنها نود و دو تن میباشند . و سوم گفتار در بیان مقاربت با کنیزان روسیاه چون روزگار خود این بنده است . والله الغفور الرحیم .

مؤلف این گروه انبوه زنان سفید و سیاه و جوانان را که رو بهمرفته شماره آنها به ۱۳۸ تن بالغ است یکبارگی را بنام و نشان معرفی نموده و شرح آشنائی و نزدیکی خود را هم با آنها میدهد و عجب آنکه بعضی از خواتین عصمت پناه و عفت جایگاهی از دودمان سلطنتی بوده اند گلین خانم زوجه

شاهزاده..... و مؤلف حتی بعضی از زنان از خانواده‌های علمای بنام راهم نام برده است. از قبیل.....
تاریخ تحریر کتاب ماه صفر سال ۱۲۸۹ است و نامه‌ای از مؤلف بنام ناصرالدین شاه بدان الحاق یافته است که نقل آن در اینجا شاید خالی از فایده نباشد. بخصوص که ظاهراً در آن اشاره بر روزنامه‌ای (گزارش) رفته است که آقای باستانی یاریزی در مقاله خود بآن اشاره فرموده‌اند:

«قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم سال گذشته حسب الامر کتابی تألیف و از نظر مرحمت اثر خسروانه گذشت^۲ امروز حکم همیون روحنا فداه بتألیف کتابی مختصر مقرر شد لهذا این رساله که از ابتدا تا انتها همه لاطیسات و مزخرفات است معروض خاکپای مبارک شد. الخ»

ضمناً باید دانست که در خلال او راق «رساله فجوریه» که حکم غارهای جهنم را دارد گاهی مطالبی هم بچشم میخورد که حاکی بر اوضاع و احوال هفتاد هشتاد سال پیش ازین مملکت ماست و ازین لحاظ شاید بی‌مناسبت نباشد که لافل یکی از آنها را در اینجا برسم نمونه بیاوریم:

در صفحه ۴۴ رساله میخوانیم:

«مشهدی محمود تاجر تبریزی برائی از بابات گمرک آذربایجان دوهزار تومان به‌بنده بده کار بود: هشتصد تومان را رسانید و یک هزار و دویست تومان تهمه را تکوّل کرد. بنده حسب المحکم مستوفی الممالک مشهدی محمود را گرفته مجبوس نمودم و در حجره او را مهر کردم و بعد از اذیت بسیار تمسکی از خانم معادل هفتصد تومان ابراز کرد. بنده تفصیل را بمستوفی الممالک گفتم، حکم کرد که مطالبه کنم، بنده دو نفر فراش بمطالبه تنخواه نزد خانم فرستادم به تشدد مطالبه نمودند خانم کاغذی بجهت من نوشت که یکی از آدمهای محرم خود را نزد من بفرست بنده صدرالدین را که از جمله محارم بنده بود نزد او فرستاد، بعد از ساعتی مراجعت کرد و بیان نمود که خانم میل دارد خدمت شما بیاید، بعد از ملاقات یکصد و پنجاه تومان باو تخفیف دادم و قریب یک سال باهم دوست بودیم.»

در پایان رساله فصل مخصوصی آمده است که «اتفاقیه» عنوان دارد و شرح حال مرد متقلب و بی‌شراقتی است میرزا نفی نام که متولی مدرسه ملا آقا رضا بوده است و مؤلف در حقش گفته:

«ظاهرش چون گور کافر پر حلال باطنش قهر خدا عزوجل» ظاهراً در سلك علما خود را آراسته دارد ولی کرگی است در لباس میش و طرفه عیار بست بصورت درویش. شهباز افدح می‌پیماید و روزها را در عقب ملاها نماز میگذارد، در فسق و فجور معروف است و در این کار در نزد اکثر اعیان و ارکان موصوف. الخ»

سپس مؤلف چنین نوشته و رساله خود را بپایان رسانده است:

«این میرزا نفی جاسوس دولت است چون در جمیع مجالس راه دارد و کل مطالب را با ما کنوچی^۱ صاحب میگوید و چنانچه حکم محکم اعلیحضرت شرف نفاذ یابد،

۱ - اسامی حذف شد. (مجله یغما) ۲ - ای کاش این کتاب هم بدست می‌آمد.

۳ - ما کنوچی ظاهراً تاجری بوده انگلیسی (باهندی) که در آن اوقات در طهران میزیسته و معروف دولتیان و دربارهم بوده است.

جميع اتفاقات ابن شهر را جزوی و کلی این جان نثار بخاکپای همایون میرساند ، امر
امر اعلیحضرت همایون است ،

و معنی این جمله آخر این است که میرزاتقی با آنهمه زدالت اخلاق جاسوس است و من نیز که
از خلوتیان دولت ابد مدت هستم بادل و جان حاضرم که همان کار او را انجام بدهم : آیا جاندارد که
از پرورگار عالمیان و داننده غیب و نهان درخواست نمائیم که بحال مامردم ایران ترحم نموده مارا
بالاخره از شر و تعفن این قبیل عناصر فاسد و فسادزا رهائی بخشد و آیا باز جا ندارد که بگوئیم :
« ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود . تسبیح شیخ و خرقة رند شرابخوار ،

سید محمد علی جمائزاده

تبریک ترفیع

آقا جان یغمائی رئیس شهر بانی آمل به درجه سرهنک دومی
ارتقاء مقام یافت ، کارمندان و وابستگان مجله یغما صمیمانه بوی
تبریک می گویند ، نه ازین روی که از خویشاوندان است بل از ان
جهت که صاحب منصبی است امین و نجیب و جدی و لایق .
امیدست شهر بانی کل کشور همواره صاحب منصبانی بدین
صفات تربیت کنندو آنان را تشویق فرماید .